

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکته تکميلي بحث استدلال به آیات و روایات

نکته اي که باید بعنوان تکمیل استدلال به آیات و روایات بیان شود، و قبلاً هم در معنای لغوی حرج اشاره مختصری به آن داشتیم، این است که آیا از این آیات شریفه و روایات استفاده می کنیم که حرج مقصود، مرتبه خاصی از حرج است یا همان طور که در لغت و عرف، حرج را به ضیق معنا کرده اند، در آیات و روایات نیز حرج را به همین معنا باید معنا کنیم؟ در این آیات و روایات، چند عنوان داشتیم، که عبارت بودند از: «یُسْر»، «عُسْر»، «ضیق»، «حرج» و «ما لایطاق».

آیا بین عُسْر و حرج فرق وجود دارد؟ «وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» با «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» بر یک معنا دلالت دارد؟ از نظر لغت، بین عُسْر، ضیق و حرج فرقی وجود ندارد؛ گرچه بعضی از لغویین گفته بودند حرج ضیقی است که لامدخل عنه؛ و عسر ضیقی است که مدخلي براي آن وجود دارد. اما این بعنوان یک قول نادر در بین لغوی ها است. لغویین حرج را به «مطلق الضیق» معنا کرده اند. ضیق الضیق یا اضیق الضیق بعنوان قول نادری در بین اهل لغت است. می خواهیم ببینیم که از ادله لاجرج چه استفاده ای می شود؟ آیا از این آیات و روایات، استفاده می کنیم که حرج مطلق ضیق است؟ اگر برای انسان تکلیفی ضیق شد، اطلاق علیه الحرج و برداشته می شود یا آن که مرتبه شدیدتری مقصود آیات و روایات است؟

کلام مرحوم نراقی

مرحوم نراقی در کتاب «عوائد» فرموده اند: بین مفهوم عسر و ضیق، عموم و خصوص مطلق برقرار است. بدین صورت که کل ضیق عسر و ليس في عسر بضیق. عسر را مرتبه ای خفیف تر و ضعیف تر از ضیق قرار داده اند. می فرمایند: عرف نیز همین معنا را می فهمد. درجایی که کاری مقداری مشکل است، می گویند صعباً یا عَسِرُ یا عُسْرُ؛ اما اگر مشککش زیاد باشد، به حرج و ضیق تعبیر می کنند. در عرف بین عنوان عسر و ضیق فرق وجود دارد.

بر همین اساس می فرمایند: عقلاً مراتب تکلیف چهار مرتبه است. یک مرتبه داریم که از آن به تکلیف ما لایطاق تعبیر می شود. مرتبه دوم تکلیف حرجی است. مرتبه سوم تکلیف عسری و مرتبه چهارم تکلیف یسری است. وضع تکلیف یسری و تکلیف به ما لایطاق روشن است؛ اما این دو مرتبه، یعنی تکلیف عسری و حرجی و ضیقی، محل کلام و بحث است. به عبارت دیگر، ادعای مرحوم نراقی این است که هرچند از نظر لغت، بین عسر و حرج، بین عسر و ضیق فرقی قائل نشویم، اما در عرف عام بین اینها فرق است و این ادله وارده در لاجرج به هر دو مرتبه اشاره دارد.

نقد کلام مرحوم نراقی

آیا این بیان درست است؟ هنگامی که به فقه مراجعه می کنیم، می بینیم فقها مخصوصاً متأخرین، هر جا کلمه حرج ذکر می شود، قیدی می زنند؛ می گویند حرجی که لا یتهم العادة و یا می گویند حرج شدید و فاحش. (البته نه همه متأخرین، بلکه برخی از متأخرین چنین قیدی را آورده اند) به عنوان مثال، از جاهایی که این بحث مطرح می شود، بحث مسوغات تیمم است. در مسوغ چهارم دارد «الحرج فی تحصیل ماء»، اگر کسی بخواهد آب بدست آورد و حرجی باشد؛ «او فی استعماله».

اینجا خود صاحب عروه قیدی نیاورده است و از میان محشین نیز فقط مرحوم محقق بروجردی (قدس سره) فرموده اند: «ان کان ممّا لا یتحمل عادة». می فرماید اگر حرجش به این حد برسد که لا یتحمل عادة، اینجا مسوغ برای تیمم می شود. و یا در مسوغ سوّم، مرحوم سیّد فرموده: مسوغ سوم برای تیمم، «الخوف من استعماله - یعنی «من استعمال الماء» - علی نفسه او عضو من اعضائه بتلف او عیب او حدوث مرض او شدّة او طول مدته او بطء برءه - اگر کسی خوف داشته باشد که اگر آب استعمال کند، عیبی برای او پیدا می شود، یا مرضی حادث می شود، یا مرض او شدید می شود، یا مرضش طولانی می شود، یا زمان خوب شدنش کند می شود و یا علاجش مشکل می شود - او نحو ذلک ممّا یعسر تحمّله عادة - چیزهایی که عادتاً تحمل آن مشکل است. بعد فرموده است: - بل لو خاف من الشین - (شین به معنای عیب است) اگر کسی بخواهد آب استفاده کند خوف از عیب دارد، یعنی مردم او را تعییب و تعبیر می کنند - الذي یكون تحمّله شاقاً - تحملش شاق است، در این صورت تیمم می کند. مرحوم آقای حکیم صاحب «مستمسک» در مورد «الشین» فرموده است: الشین الذي توجب الحرج.

مرحوم بروجردی نیز فرموده اند: حرجی که لا یتحمل عادة. مرحوم خوانساری فرموده است: «اذا کانت لا یتحمل عادة». لکن مرحوم سیّد چنین قیدی در این قسمت ندارد. ملاحظه می فرمایید که فقها در این حرج، این قید را آورده اند. آیا با قطع نظر از لغت و عرف، می توانیم این قید را از این آیات شریفه و روایت، استفاده کنیم؟ بگوئیم شارع که فرموده: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، یعنی حرجی که لا یتحمل عادة؟ در ذیل این آیه شریفه، 8 روایت ذکر کردیم که در هیچ کدام از این روایات، قید «لا یتحمل عادة» نبود؛ بلکه در بعضی از روایات که در ذیل این آیه آمده بود، موارد عادی را نیز امام (ع) ذکر فرموده بودند.

بنابراین ما باشیم و ظاهر این آیات و روایات، چنین قیدی را از خود آیات و روایات استفاده نمی کنیم؛ بلکه طبق بیانی که عرض کردیم که «یُریدُ اللهُ بِکُمُ النِّسْرَ»، شارع نمی خواهد حدّ وسطی هم در اینجا باشد؛ آنچه اراده شارع به آن تحقق پیدا کرده، یسر است.

احتمالات دیگر در مورد وجود قید

آیا برای این قید راه دیگری وجود دارد؟ و اساساً اگر شک کنیم که چنین قیدی در مفهوم حرج دخالت دارد یا نه، باید چه کنیم؟

یک احتمال وجود دارد که معتقدین قید «لا یتحمل عادة» را بعنوان یک قرینه عقلیه مطرح می کنند؛ گفته اند عقلاً در هر تکلیفی ضیق و شدّتی وجود دارد؛ در هر تکلیفی یک مشقّت و خلفتی وجود دارد. شارع وقتی می گوید من تکلیف حرجی جعل نکرده ام، یعنی حرجی زائد بر اصل حرجیتی که خود تکلیف اقتضا دارد. در نتیجه، بگوئیم عقل می گوید: چون در اصل تکالیف مسلّم است که مشقّتی وجود دارد، اینجا که شارع در مقابل ادلّه اولیه می فرماید: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، یعنی یک حرجی زائد و فوق آن حرج. این را تفسیر می کنیم به حرجی که لا یتحمل عادة.

اشکال این احتمال، این است که فقط یک مقداری حرج زائد بر اصل تکلیف را اثبات می‌کند؛ یعنی ما نمی‌خواهیم بگوییم که در شریعت مطلق الضیق، ولو ضیق خیلی ضعیف موجب رفع تکالیف است. چرا که در این صورت تمام تکالیف مرفوع می‌شود. بنابراین، این دلیل و بیان نیز نمی‌تواند مثبت این قید باشد. و بالجمله برای این قید هیچ دلیلی در لغت و عرف نداریم و بلکه از روایات وارده در مانحن فیه خلاف آن اثبات می‌شود. و از این جهت است که شما می‌بینید فقیهی یکجا گفته **لا یتحمل عادة**، و در جای دیگر این قید را نیاورده است. اگر این قید مسلمی است، همه جا باید آورده شود.

نکته دیگر عرض کنیم که در «لا یتحمل عادة» علاوه بر این که می‌گوییم دلیل بر این قید نداریم، مورد روایات برخلاف این قید است، امتنانی نیز در آن وجود ندارد؛ در حالی که ما از مجموع آیات و روایات استفاده کردیم که «**ما جعلَ عَلَیْکُمْ فی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ**» عنوان امتنانی دارد. و «لا یتحمل عادة» ملحق به تکلیف ما لا یطاق است که عقلاً قبیح و ممتنع است. دلیل عقلی که ذکر کردیم، آن را به عنوان یک قرینه لَبّی قرار می‌دهیم و می‌گوییم حرجی که در این ادله وجود دارد، ولو در مواردی بسیار مورد آسانی هم هست، اما باید حرجی باشد زائد بر اصل تکلیف.

به عبارت دیگر، «**ما جعلَ عَلَیْکُمْ فی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ**» یعنی یک عنوانی خارج از عنوان تکلیف، موجب حرج شود. مثلاً صوم بما هو صوم عنوان حرج ندارد؛ اما این صوم اگر در یکجای طاقت فرسا، گرمای خیلی شدید انجام شد، عنوان حرج در آن صورت می‌گیرد؛ و به بیان دیگر، اگر بر تکلیفی بعنوان ثانوی حرج عارض شد، - لبرِدِ لمرضٍ لِسفرٍ؛ عنوان ثانوی که از آن به حرج زائد تعبیر می‌کنیم - شارع می‌فرماید این حرج زائد را برداشتیم. بنابراین، آن مقداری که قرینه عقلیه اقتضا می‌کند، حرج زائد است. و شارع این حرج زائد را برمی‌دارد؛ هرچند عنوان حرج شدید هم نداشته باشد.

نکته دیگر این است که اگر کسی قرینه عقلیه را قبول نکرد، ما باشیم و این آیات و روایات، بگوییم نمی‌دانیم حرجی که شارع در اینجا رفع کرده، حرجی است که لا یتحمل عادة، یا حرج شدید است و یا حرج زائد؛ بالاخره مفهومی برای ما مجمل است و دوران بین این است که مفهوم موسّع حرج را بگیریم، بگوییم شارع فرموده «**ما جعلَ عَلَیْکُمْ فی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ**»، یعنی هر جا **یطلق علیه الحرج**، حکم برداشته می‌شود. یا مفهوم مضیق را بگیریم که لا یتحمل عادة است. کدام را باید احذ کرد؟ در جلسات اولیه گفتیم: حکم تابع مفهوم موسّع است. اگر شارع گفت: «اکرم العالم»، شما در عالم و مفهوم عالم می‌گویید یک عالمی داریم که عادل عامل بر و یک عالمی که فاسق است، در اینجا می‌گوییم مفهوم موسّع را می‌گیریم.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا از راه قدر متیقّن می‌توانیم وارد شویم؟ به این بیان که بگوییم شارع یک ادله اولیه مانند «اقیموا الصلاة، کتب علیکم الصیام و...» دارد که «**ما جعلَ عَلَیْکُمْ فی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ**» بعنوان یک دلیل حاکم بر این ادله اولیه است و آنها را تخصیص می‌زند. نتیجه این است که شارع می‌خواهد تکالیف حرجیه را از دایره تکالیف خودش خارج کند. حال که مخصّص ما مجمل است و نمی‌دانیم که آیا موارد کثیره حرج، حتی آن حرج ضعیف هم خارج شده است، یا آن که فقط حرج شدیدی که لا یتحمل عادة است، خارج شده.

در این صورت، مخصّص ما اجمال مفهومی دارد و دورانش هم بین اقلّ و اکثر است. در اجمال مفهوم و دوران مفهوم بین اقلّ و اکثر، بر همان قدر متیقّن یعنی اقل اکتفا می‌کنیم؛ یعنی از ادله اولیه آن مقداری که خارج شده، فقط حرج لا یتحمل عادة است. این بیان را دقت کنید که بیان درستی است یا نه؟ تا بیان کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد وآله.